



۱۶ جوزا ۱۳۸۱

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

نگاهی به مصادیق خشونت علیه زنان در افغانستان

(درروشنایی قانون منع خشونت علیه زنان
و قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال)

گردآورنده:

بازمحمد آموزگار*

زمستان ۱۳۹۵



چکیده

یکی از معضلات حقوق بشر در جامعه افغانستان خشونت علیه زنان می‌باشد. خشونت علیه زنان به مفهوم هرگونه عملی است که مبنای جنسی داشته و فرایند بالقوه آن منجر به آسیب جسمانی، جنسی و روانی و یا رنج و محنت زنان گردد.

خشونت علیه زنان به اشکال گوناگون علیه زنان اعمال می‌شود اما عمده‌ترین اشکال آن خشونت‌های جسمی، روانی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و جنسی می‌باشد که مصادیق آن در قانون منع خشونت علیه زنان لیست گردیده و جرم‌انگاری شده است.

طرح قانون منع خشونت علیه زنان و به تعقیب آن قانون منع آزار و اذیت زنان و کودکان که جدیداً توسط پارلمان کشور به تصویب رسیده است گام‌های جدید و نیکویی است که در طول ده سال در زمینه منع خشونت علیه زنان از سوی دولت افغانستان برداشته شده است. طبق ماده دوم قوانین متذکره، هدف از تصویب این دو سند مهم، تأمین حقوق قانون و حفظ کرامت انسانی زن، حفظ سلامت خانواده و مبارزه علیه رسوم، عرف و عادات ناپسند که سبب خشونت علیه زن می‌گردد، حمایت از متضرر آزار و اذیت و قربانیان خشونت، جلوگیری از آزار و اذیت و خشونت علیه زن، بلند بردن سطح آگاهی عامه در مورد خشونت علیه زن و تعقیب عدلی مرتکبان جرایم خشونت علیه زن، می‌باشد. در این قوانین مصادیق آزار و اذیت و خشونت علیه زنان و اصطلاحات مرتبط به آن تعریف گردیده است.

بر اساس قوانین مزبور آزار و اذیت و خشونت علیه زنان جرم بوده، هیچ‌کسی حق ندارد در محل سکونت، اداره دولتی یا غیردولتی، مؤسستا، محلات عامه، وسایط نقلیه یا سایر محلات، مرتکب آن گردد، در صورت ارتکاب مطابق احکام این قوانین مجازات می‌گردد.

مقایسه گزارش‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سال ۱۳۹۴ نسبت به ۱۳۹۳ افزایش و نسبت به ۱۳۹۵، کاهش را نشان می‌باشد.

واژگان کلیدی:

خشونت علیه زنان، آزار و اذیت، قانون منع خشونت علیه زنان، قربانیان خشونت، گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

مقدمه

خشونت علیه زنان به عنوان یکی از معضلات جدی اجتماعی ریشه‌دارترین ستمی است که در زمان‌های مختلف بر زنان اعمال شده است. این معضله که ریشه عمیق در فقر اقتصادی، فرهنگ‌ها، باورها و عدم آگاهی کافی

افراد جامعه دارد، سال‌ها هزاران انسان بی دفاع را به خاطر زن بودن شان به قربانی می‌گیرد.

خشونت علیه زنان یک معضل جهانی است، یعنی محدود به کشورهای عقب افتاده و کشور مسلمان و غیر مسلمان نمی‌شود، بلکه در سراسر جهان روزانه تعداد زیاد زنان در زندگی خانوادگی و اجتماعی شان به دلایل گوناگون مورد خشونت قرار گرفته و از آزار و اذیت جنسی، جسمی و روانی رنج می‌برند. خشونت علیه زنان عوامل متعدد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دارد، اما عامل اصلی خشونت علیه زنان، تسلط مردان بر سرنوشت زنان می‌باشد که بر اساس ساختار نابرابر اجتماعی و حاکمیت فرهنگ مردسالارانه، به زنان به عنوان جنس دوم و پایین‌تر از مردان نگاه می‌شود. این نوع تلقی و باور سبب توجیه خشونت علیه زنان شده و به آن مشروعیت می‌بخشد.

در جامعه افغانستان نیز خشونت علیه زنان سابقه طولانی دارد و زنان در همه دوران زندگی خود ممکن است با خشونت روبه‌رو شوند. علاوه بر همسر، پدر و برادر و حتی فرزندان پسر نیز می‌توانند به زن خشونت کنند. که این پیامد بدآموزی‌هایی است که از یک نسل به نسل دیگر منتقل شده است، چون به گفته روان‌شناسان؛ مردانی که در کودکی در خانواده‌های شان شاهد کتک خوردن زنان خانواده‌شان بوده‌اند در بزرگسالی بیشتر مرتکب خشونت علیه همسران خود می‌شوند. بنابراین، تجارب و بدآموزی‌هایی که از این طریق به نسل‌های بعدی انتقال می‌یابد، دور باطلی را به وجود می‌آورد که به مرور زمان نه تنها باعث کاهش اعتماد به نفس و محدودیت دسترسی زنان به حقوق و آزادی‌های شان می‌شود، بلکه دولت را با مشکلات جدی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مواجه می‌سازد. به این خاطر کاهش خشونت علیه زنان نیازمند مبارزه و همکاری مداوم تمام گروه‌های اجتماعی بر اساس برنامه‌های دقیق و گسترده می‌باشد.

هدف از گیردآوری این مطالب، آشنایی مختصر با مفاهیم و مصادیق خشونت علیه زنان می‌باشد. در این نوشته ضمن معرفی اصطلاحات مرتبط با خشونت علیه زنان، تلاش شده است تا انواع خشونت علیه زنان بر مبنای مصادیق خشونت در قانون منع خشونت علیه زنان و قانون منع آزار و اذیت زنان دسته‌بندی گردد. زیرا در این قوانین ضمن تعریف مشخص از این مفاهیم و مصادیق خشونت علیه زنان به عنوان عمل ضد حقوق بشری جرم‌انگاری شده است.

مفاهیم

آگاهی و درک درست از مفاهیم مرتبط با خشونت علیه زنان ما را در امر مبارزه با این پدیده و یافتن راه حل‌های مناسب در این زمینه کمک می‌کند. چون فهم دقیق از این اصطلاحات ما را توانا می‌سازد تا در رفتارهای روزمره خویش از به‌کارگیری کلمات و رفتاری که شایسته مقام انسانی زن نمی‌باشد دوری جست و به جای آن در رفتارهای خود از واژه‌هایی استفاده نماییم که در خور و شایسته زنان می‌باشد. مثلاً وقتی به درستی دریابیم که کلمات مانند عاجزه، سیاسی، ضعیفه، عیال، ناقص‌العقل و امثال آن بار معنایی ناتوانی و اهانت‌آمیز دارد، بنابراین هیچگاه در برخوردهای خود از این اصطلاحات و مفاهیم استفاده نخواهیم کرد و در عوض آن از واژه‌های مانند، خانم، گرفتن اسامی شان به صورت محترمانه و امثال آن استفاده خواهیم کرد. طوری که برای مردان آقا و یا اسامی شان را استفاده می‌کنیم.

در زیر تعدادی از اصطلاحاتی که در قوانین منع خشونت علیه زنان و منع آزار و اذیت زنان آمده است مفاهیم آن به صورت مختصر توضیح داده می‌شود:

۱. **زن:** عبارت از انث بالغ و نابالغ می‌باشد.

۲. **خشونت:** ارتکاب اعمال مندرج ماده پنجم این قانون^۱ است که موجب صدمه به شخصیت، جسم، مال یا روان زن می‌گردد.

۳. **تجاوز جنسی:** ارتکاب فعل زنا یا لواط با زن بالغ توأم با اجبار و اکراه یا ارتکاب آن با زن نابالغ و یا تجاوز بر عفت و ناموس زن است.

۱. در قانون منع خشونت علیه زنان ۲۲ مورد از مصادیق خشونت علیه زنان لیست گردیده است که این مصادیق در دسته‌بندی‌های خشونت علیه زنان آمده است.

۴. **بد دادن:** به شوهر دادن زن است در ازای پول یا صلح به ارتباط قتل، تجاوز جنسی یا سایر احوال به پیروی از رسوم، عرف و عادات ناپسند.
۵. **تحقیر:** ارتکاب اعمال و حرکات یا استعمال الفاظ است که موجب اهانت (کوچک ساختن) شخصیت زن گردد.
۶. **تخویف (ایجاد خوف):** ارتکاب اعمال و حرکات یا استعمال الفاظ است که موجب ایجاد رعب و ترس زن گردد.
۷. **انزوای اجباری:** ممانعت از دید و بازدید زن بامحارم شرعی می‌باشد.
۸. **تدابیر پیشگیرانه:** اقدامات عملی است که به منظور امحای عوامل خشونت و جلوگیری از وقوع آن اتخاذ می‌گردد.
۹. **تدابیر حمایتی:** اقدامات عملی است که به منظور حمایت از مجنی‌علیها (متضرر خشونت) اتخاذ می‌گردد.^۲
۱۰. **آزار و اذیت:** عبارت است از تماس بدنی، خواست نامشروع، آزار کلامی، غیر کلامی و یا هر عملی که موجب صدمه روانی، جسمانی و توهین به کرامت انسانی زن و طفل گردد.
۱۱. **خواست نامشروع:** تقاضای مرد از زن و طفل به انجام عملی که انگیزه جنسی داشته باشد.
۱۲. **تماس بدنی:** لمس کردن بدن زن و طرف به مقصد ضرر یا آسیب رسانیدن سطحی بر بدن زن و طفل به طور عمدی است.
۱۳. **آزار کلامی:** به کار بردن کلمات، جملات، شوخی‌ها و طنزهای غیراخلاقی، توصیف از بدن، رفتار یا لباس و مزاحمت تلفونی است که به آرامش و امنیت روانی زن و طفل صدمه برساند.
۱۴. **آزار غیر کلامی:** به نمایش گذاشتن تصاویر یا مطاب توهین‌آمیز در رابطه به مسایل جنسی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی یا ایمیل کردن، عکس گرفتن، نشر یا پخش فلم، تصویر زن یا خانواده‌ها و سایر موارد به هر وسیله که باعث صدمه به شخصیت زن و طفل و سلامت روانی آنها گردد.
۱۵. **محلات و اماکن عام:** فضای باز و یا بسته ای که در آن افراد حق رفت و آمد داشته باشد.^۳

خشونت چیست؟

خشونت به هر نوع رفتار و الفاظی اطلاق می‌شود که باعث آسیب دیدن یا آزار فرد یا افراد دیگر شود. وقتی کسی به قصد آسیب زدن، حرکات و رفتاری را انجام می‌دهد یا حرفی می‌زند که به شخص مقابلش اذیت و آزاری می‌رساند، عمل خشونت را انجام داده است. برای واژه خشونت تعاریف گوناگونی وجود دارد. بعضی‌ها صرف تهاجم فیزیکی را خشونت می‌دانند در حالی که خشونت ابعاد مختلف دارد ممکن است خشونت به گونه لفظی، ساختاری و یا فرهنگی صورت گیرد. که از این طریق به فرد یا گروهی از افراد جامعه آسیب بزند.

برای درک بهتر این مفهوم چند تعریف را در زیر می‌آوریم: در فرهنگ سخن، خشونت رفتاری همراه با عصبانیت و اذیت و آزار جسمی یا روحی کسی معنی شده است.^۴

یا: "هر عمل مادی یا معنوی که باعث آزار دادن طرف مقابل شود زیر نام خشونت قرار می‌گیرد. خشونت جسمی، روانی، جنسی و رفتاری، همه از انواع خشونت محسوب می‌شود."^۵

به عبارت دیگر، "خشونت مشتمل است بر فعالیت‌ها، الفاظ، ذهنیت‌ها و سیستم‌هایی که مردم را از رسیدن به

۲. قانون منع خشونت علیه زنان، ماده ۳.

۳. قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال.

۴. فرهنگ فشرده سخن، ۱۳۸۲.

۵. مهرانگیز کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۳۹.

استعدادهای عالی‌شان مانع شده و باعث زیان‌های فزینگی، روانی، اجتماعی و یا محیطی گردد.^۶

خشونت علیه زنان چیست؟

خشونت علیه زنان به حیث معضل جهانی و بدون مرز چالش و تهدید جدی فراراه تأمین حقوق بشر می‌باشد. به این خاطر نهادهای جهانی مانند سازمان ملل متحد و سازمان‌های مدافع حقوق بشر را نیز وادار نموده است تا در برابر این موضوع واکنش نشان دهند، چون، تأمین حقوق بشر نیازمند جامعه مرفه و مدنی و عاری از هرگونه تبعیض و خشونت است که در آن حیثیت ذاتی هر فرد انسانی مورد حمایت و احترام قرار گیرد.

در چهارمین کنفرانس حقوق بشر در وین (سال ۹۷) خشونت علیه زنان یکی از سوژه‌های دارای اولویت برای بررسی در کنفرانس تشخیص داده شد و این نکته مهم مورد تأکید قرار گرفت که خشونت جسمی، روان و آزادی زنان را تهدید می‌کند زیرا مردان در اعمال خشونت نقش اصلی را دارند.

شرکت‌کنندگان این کنفرانس تأکید کردند که قضات، دفاتر پولیس، دفاتر وکالت، کانون‌های حمایت از خانواده، معلمان، پدران و به طور کلی حامیان حقوق زنان باید ریشه‌های فرهنگی «همسر آزاری» را بررسی کنند. هم‌چنین آنها اعلام کردند که نگرش مردان نسبت به زنان را باید تغییر داد و زنان نیز باید به مردان یاری رسانند تا در برداشتهای خود نسبت به افراد جنس زن تجدید نظر کنند.^۷

هم‌چنین اسناد بین‌المللی حقوق بشر که در این زمینه به تصویب رسیده است، دولت‌ها را مکلف می‌سازد تا برای رفع تبعیض و خشونت علیه زنان اقدامات عملی را روی دست گیرند. چون خشونت علیه زنان ریشه در تبعیض دارد، تبعیضی که مانع برابری زن با مرد در تمام عرصه‌های زندگی می‌شود. افغانستان از جمله کشورهایی است که عضویت اعلامیه محو خشونت علیه زنان و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان را حاصل نموده است.

این مهم در اعلامیه رفع خشونت علیه زنان^۸ چنین تعریف شده است: «خشونت به معنای هرگونه عمل خشونت‌آمیز بر مبنای جنسیت است که باعث بروز آسیب‌های جسمی و جنسی و روانی یا رنج و آزار زنان، از جمله تهدید به انجام این اعمال، محرومیت‌های اجباری یا اختیاری از آزادی در زندگی خصوصی و اجتماعی می‌شود.»^۹

یا به تعریف دیگر، «خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیز بر اساس جنس است که به آسیب یا رنجاندن جسمی، جنسی یا روانی زنان منجر بشود، یا احتمال می‌رود که منجر شود، از جمله تهدیدات یا اعمال مشابه، اجبار یا محروم کردن مستبدانه زنان از آزادی، که در منظر عموم یا در خلوت زندگی خصوصی انجام شود.»^{۱۰}

اما در قانون منع خشونت علیه زنان، ارتکاب اعمال مندرج ماده پنجم^{۱۱} این قانون که موجب صدمه به شخصیت، جسم، مال یا روان زن می‌گردد، خشونت گفته می‌شود.^{۱۲}

بنابراین هرگونه عملی که مبنای جنسی داشته باشد و باعث آسیب جسمانی، جنسی، روانی و یا رنج و محنت زنان گردد خشونت نامیده می‌شود.

در تعاریف فوق دو نکته قابل تأمل است، اول اینکه تمام الفاظ، حرکات و رفتار خشونت‌آمیز بر مبنای جنس یعنی زن بودن صورت می‌گیرد. یعنی به خاطر اینکه زن هست مورد خشونت قرار می‌گیرد. دوم اینکه این خشونت به جسم و روان زن آسیب می‌رساند و در نهایت امر منجر به نقض حقوق بشری زنان می‌گردد.

۶. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، دستنامه آموزشی حقوق بشر، نمودار شماره ۲۵، کابل ۱۳۸۴، ص ۱۷۴.

۷. مهرانگیز کار، پیشین، ص ۱۴.

۸. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۹۳ به منظور مبارزه با خشونت علیه زنان در سراسر جهان، اعلامیه رفع خشونت علیه زنان را تصویب کرد. طبق این اعلامیه هرگونه خشونت علیه زنان ممنوع قرار داده شده است.

۹. اعلامیه محو خشونت علیه زنان، اعلام شده در قطعنامه ۴۸/۱۰۴ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

۱۰. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، خشونت خانوادگی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن، کابل، ۱۳۸۸، ص ۱۱.

۱۱. در ماده پنجم قانون منع خشونت علیه زنان ۲۲ مورد که شامل تجاوز جنسی، مجبور نمودن به فحشاء و... می‌شود، خشونت تعریف گردیده‌اند.

۱۲. قانون منع خشونت علیه زنان، ماده ۳.

انواع خشونت علیه زنان

قانون منع خشونت علیه زنان و قانون منع آزار و اذیت زنان و کودکان دو سند مهم و معتبرند که در سطح ملی دولت افغانستان را مکلف می‌سازد تا در مبارزه علیه تبعیض و خشونت علیه زنان به صورت جدی اقدامات عملی نماید. تصویب این دو قانون از اساسی‌ترین کارهایی است که دولت افغانستان در جریان ده سال گذشته، در جهت رفع تبعیض و خشونت علیه زنان انجام داده است.

بر اساس ماده دوم هردو قانون، هدف از تصویب آن‌ها، تأمین حقوق قانونی و حفظ کرامت انسانی زن، حفظ سلامت خانواده و مبارزه علیه رسوم، عرف و عادات ناپسند که سبب خشونت علیه زن می‌گردد، فراهم نمودن محیط مناسب و مصئون کاری و تعلیمی، حمایت از متضرر آزار و اذیت و قربانیان خشونت، جلوگیری از آزار و اذیت و خشونت علیه زن، بلند بردن سطح آگاهی عامه در مورد آزار و اذیت و خشونت علیه زن و تعقیب عدلی مرتکبان جرم خشونت علیه زن، می‌باشد.

خشونت علیه زنان انواع و اشکال گوناگون دارد، اما در این نوشته تلاش صورت گرفته است تا دسته‌بندی‌های خشونت علیه زنان بر مبنای مصادیقی که در قانون منع خشونت علیه زنان لیست گردیده است انجام شود. طبق این مصادیق، خشونت علیه زنان را به دسته‌های چون خشونت فیزیکی، روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم‌بندی نموده و هر بخش را به صورت جداگانه شرح می‌دهیم.

۱. خشونت فیزیکی

خشونت فیزیکی شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان به حساب می‌آید. این نوع از خشونت، قربانی (زن) را به صورت جسمی آسیب می‌رساند. این دسته از خشونت به هرگونه رفتار غیراجتماعی اطلاق می‌شود که ممکن است از لمس کردن بدن زن شروع شده و گاهی تا مرحله تجاوز جنسی، جسم زن را مورد آزار قرار می‌دهد.

«بهای خشونت جسمی عبارت است از شکستگی یکی از اعضای بدن، پارگی، زخم‌ها، بریدگی‌ها، کبودی‌ها، جراحات داخلی، ضربه مغزی، آسیب اعضای تناسی، عدم توانایی در وضع حمل، سقط جنین، بیماری‌های جنسی، حاملگی‌های ناخواسته و اقدام به سقط جنین غیر قانونی، مرگ زن در اثر آسیب‌های جسمی».^{۱۳}

اما آنچه در قانون منع خشونت علیه زنان به عنوان مصادیق این دسته از خشونت علیه زنان آمده است عبارتند از:

- لت و کوب؛
- آتش زدن و یا استعمال مواد کیمیایی، زهری و سایر مواد ضررناک؛
- مجروح و یا معلول نمودن؛
- تجاوز جنسی؛
- کار اجباری؛

از مجموع آمار خشونت علیه زنان یعنی « ۲۶۲۱ موردی که در جریان هشت ماه سال ۱۳۹۵ در بانک اطلاعات کمیسیون به ثبت رسیده است، ۷۶۲ مورد آن را خشونت‌های فیزیکی و جسمی می‌باشد که ۶۸۸ قضیه لت و کوب، ۵ مورد سوختاندن، ۳۵ مورد مجروح کردن، ۲۴ مورد کار اجباری، ۳ مورد قتل و ۵ مورد آتش زدن بوده است.»^{۱۴} این بدین معنی است که خشونت جسمی و لت و کوب زنان گسترده‌ترین نوع خشونت علیه زنان را در افغانستان تشکیل می‌دهد. اما موارد خشن‌تر و خشونت علیه زنان نیز وجود دارد که می‌توان از مواردی چون قتل، مجروح کردن با استفاده از چاقو، کارت و سلاح‌های گرم، سوختاندن و قطع اعضا نام برد که در موارد زیادی این نوع خشونت‌ها به مرگ قربانی می‌انجامد. موضوع قتل زنان که در اکثر موارد که با توجیهات ناموسی و حیثیتی انجام می‌شود از تکان‌دهنده‌ترین خشونت‌هایی است که علیه زنان در کشور اعمال می‌شود. چنانچه طبق گزارش کمیسیون در هشت

۱۳. مهرانگیز کار، پیشین، ص ۲۹۲.
۱۴. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، پیشین، ص ۹.

ماه سال ۱۳۹۵ تعداد ۱۶۰ مورد قضیه قتل زنان مستند شده که از این میان ۱۱۹ مورد آن را قتل های ناموسی تشکیل می دهد. که اکثر آن ها در زون شمال اتفاق افتاده است.^{۱۵}

۲. خشونت روانی

خشونت زبانی و روانی که یکی از گسترده ترین نوع دیگر خشونت علیه زنان می باشد شرافت، آبرو، غرور و اعتماد به نفس زن را به صورت جدی مورد تعرض قرار داده و متأثر می سازد. این نوع از خشونت که متأسفانه کمتر به عنوان خشونت مورد توجه قرار می گیرد، آثار منفی را بر شخصیت، روان، زندگی شخصی و اجتماعی زن به جا می گذارد. خشونت های زبانی و روانی علیه زنان هم در داخل خانواده و هم در محلات عامه به اشکال گوناگون اتفاق می افتد. توهین و تحقیر، تهدید به طلاق کردن، ازدواج با زن دوم، آزار و اذیت خیابانی از مصادیق بارز آن می باشد که روزانه صدها زن آن را تجربه می نمایند. طبق گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در هشت ماه نخست سال ۱۳۹۵ «تعداد ۵۰۴ مورد استهزا و تمسخر و یا سخنان تحقیرآمیز مانند فحش و دشنام به زنان، ۳۶ مورد اتهام یا تهمت زدن به شخصیت و رفتار زنان، ۳۰ مورد تهدید به قتل، ۱۱۴ مورد تهدید به طلاق و گرفتن طفل و ازدواج مجدد از سوی همسر، تهدید به اخراج از منزل، تهدید به بی سرنوشتی، ۱۰ مورد تهدید به خاطر نداشتن طفل یا نداشتن طفل پسر و ۷۴ مورد انزوای اجباری بوده است.»^{۱۶}

در خشونت های لفظی و روانی قربانیان خشونت از لحاظ روانی آسیب می بینند. که متأسفانه در افغانستان کمتر مورد ارزیابی و توجه قرار می گیرد. مصادیقی که در قانون منع خشونت علیه زنان به حیث خشونت روانی تصریح گردیده است عبارت اند از:

- دشنام؛
- تحقیر و تخویف؛
- مجبور نمودن به خودسوزی، خودکشی و یا استعمال مواد مضر؛
- ازدواج با بیش از یک زن (بدون در نظر گرفتن تامین عدالت بین زوجه ها، کفایت مالی و مصلحت مشروع؛
- انزوای اجباری (ممانعت از دید و بازدید با محارم شرعی)؛

خشونت های روانی که بر زنان اعمال می شود پیامدهای ناگوار زیر را به دنبال دارد:

سرخوردگی، اضطراب و استرس، ناامیدی، خود حقیربینی، عقده نسبت به دیگران، از کار افتادگی ادراکی، از بین رفتن اعتماد به نفس، انواع افسردگی ها، عدم کفایت زن در مدیریت خانواده، انزوا و کم جرئتی، تقلیل جاه طلبی در محیط کار، گریز از مشارکت در امور اجتماعی، بازسازی رفتار خشونت آمیز در بچه ها، عدم کارآیی زن در محیط کار (که گاهی به اخراج او منجر می شود)، پناه بردن به دواهای روان گردان، پناه بردن به فالگیری و رمالی، از دست رفتن استعداد های بالقوه زن، دست زدن به خودکشی، از دست دادن اعتبار اجتماعی و خانوادگی.

«خشونت روانی ابزار نیرومندی است که در سایه آن زنان و دختران تابع و مطیع مردان می شوند. این خشونت در زندگی شغلی و اجتماعی نیز اعمال می شود و به سرکوب زنان در محیط کار و تقلیل حس جاه طلبی در آنها می انجامد. مردان گاهی زنان همکار خود را به قدری دست کم می گیرند و آنها را چنان ناتوان می انگارند که به تدریج زنان باور می کنند فاقد کارآیی بوده و نمی توانند با مردان به رقابت برخیزند. در نتیجه آنها حاشیه نشین شده و از صحنه می گریزند.»^{۱۷}

یکی از عوامل خشونت های روانی علیه زنان در جامعه ما که مدام امنیت روانی را در زندگی زنان از ایشان می گیرد،

۱۵. همان، ص ۹.

۱۶. همان، ص ۱۴.

۱۷. مهرانگیز کار، پیشین، ص ۳۵۴.

صلاحیت و مجوز مردان برای چند همسری می‌باشد. این امر در زندگی اکثر زنان به صورت کابوس آنان را از نظر روانی آزار می‌دهد. «حتی اگر مردی در طول عمر خود به همسرش وفادار باقی بماند، بازهم این دلهره و نگرانی از لحاظ روانی برای زن وجود دارد که مبادا روزی شوهرش از این حق قانونی خود استفاده نماید. مثلاً ترسانیدن زنان از طلاق و گرفتن زن دوم و امثال آن که روزانه ده‌ها مورد اتفاق می‌افتد»^{۱۸} نمونه‌های روشنی بر این مدعا می‌باشد.

۳. خشونت فرهنگی

دسته دیگری از خشونت علیه زنان خشونت‌هایی است که ریشه در فرهنگ جامعه دارد. این نوع خشونت به نسبت ساختار فرهنگی انسان‌های زن را به قربانی می‌گیرد. چون قدرت گسترده‌ای که عرف و فرهنگ جامعه افغانستان به مرد اهدا کرده است، سبب می‌شود تا مرد خود را به عنوان رییس خانواده احساس نموده و در حوزه خصوصی خانواده علیه زنان اعمال خشونت نماید.

«نظام پدرسالار نوعی سازمان اجتماعی است که در آن اعمال قدرت خانگی و سیاسی در دست مردان است. از مظاهر این نظام، برتری جنس مذکر در مقابل قوانین و نظرات اجتماعی است. در چنین نظامی زن در قیومیت دائمی مرد است.»^{۱۹} به این ترتیب، استقرار فرهنگ مردسالارانه در جامعه افغانستان یکی از عوامل اساسی است که در به وجود آوردن ساختار فرهنگی و اجتماعی تبعیض آمیز و خشونت پرور علیه زنان نقش تعیین کننده دارد.

این دسته از خشونت مواردی از قبیل خرید و فروش به منظور یا بهانه ازدواج، بد دادن، نکاح اجباری، ممانعت از حق ازدواج یا حق انتخاب زوج، نکاح قبل از سن قانونی را شامل می‌شود.

۴. خشونت اجتماعی

بخشی از خشونت‌ها به خاطر ساختار اجتماعی جامعه بر زنان تحمیل می‌شود. براساس ساختار اجتماعی جامعه افغانستان مردان از قدرت بیشتر و زنان از قدرت کمتر برخوردارند. به همین خاطر «زمانی که مرد احساس می‌کند که شالوده قدرت انحصاری و ریاستش مورد تهدید است، دست به خشونت جسمی و روانی می‌زند؛ برای زن محدودیت و مشقت مالی ایجاد می‌کند و با استفاده از اختیارات مطلقه خود حتی روابط او را با دوستان و افراد خانواده کنترل می‌کند، به حدی که می‌تواند عملاً زن را در خانه‌اش زندانی کند.»^{۲۰}

مصادیق خشونت‌های اجتماعی عبارتند از مجبور نمودن به فحشا، ضبط و ثبت هویت زن قربانی و نشر آن به نحوی که به شخصیت وی لطمه وارد شود، آزار و اذیت، اجبار زن به اعتیاد به مواد مخدر، ممانعت از حق تعلیم، تحصیل، کار و دسترسی به خدمات صحی.

۵. خشونت اقتصادی

همچنان که فقدان استقلال اقتصادی زنان یکی از مهمترین عوامل خشونت علیه زنان محسوب می‌شود، این وابستگی زنان به شوهران‌شان باعث می‌شود تا زنان در سطح اجتماع در موقعیت پایین‌تر نسبت به مردان قرار گرفته و به حضور و نقش آنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی اهمیت داده نشود.

در بسیاری از نقاط جهان، زنان نیروی کار بی‌جیره‌ند و باید تا آخر عمر از خانواده خود مراقبت کنند بی‌آنکه امنیت اقتصادی داشته باشند. آنان دسترسی به منابع اقتصادی ندارند و به همین دلیل تا آخر عمر کاملاً وابسته به مرد خانواده یا افراد ذکور باقی می‌مانند. چنانچه مردان خانواده نخواهند از خود سخاوتی نشان دهند، ادامه زندگی زنان جداً به مخاطره می‌افتد؛ گاه دچار سوء تغذیه می‌شوند و گاه حتی به ابتدایی‌ترین ضروریات زندگی دسترسی ندارند. در خانواده‌های فقیر، به خصوص، محدودیت دسترسی زنان به پول نقد مسأله مرگ و زندگی محسوب می‌شود، خصوصاً وقتی که مرد اولویت‌های دیگری خارج از قلمرو منزل و خانواده برای خود قایل است.

مردان خانواده گاهی حتی زنان را از درآمد یا ارث خود محروم می‌کنند. برخی از زنان بعد از ازدواج نیز به علت عوامل فرهنگی در خانه حبس می‌شوند و شوهران‌شان اجازه اشتغال به آنان را نمی‌دهند. در جوامعی که زنان اغلب

۱۸. همان، ص ۳۵۵.

۱۹. زهرا تشکری، زن در نگاه روشنفکران، ناشر کتاب طه، قم، ۱۳۸۱، ص ۹۶.

۲۰. مهرانگیز کار، پیشین، ص ۳۹.

سواد خواندن و نوشتن یا تجربه سرمایه‌گذاری را ندارند، این محرومیت ابزاری می‌شود برای تشدید وابستگی آنان به مردی که با او زندگی می‌کند و اغلب قربانی خواسته‌های فزاینده همان مرد می‌شوند.

طبق قانون منع خشونت علیه زنان، مواردی چون؛ منع تصرف در ارث، منع تصرف اموال شخصی، نفی قرابت (انکار از خویشاوندی زن به خاطر محروم ساختن از ارث و سایر حقوق شرعی) از عمده‌ترین مصادیق خشونت‌های اقتصادی علیه زنان می‌باشد. خشونت مالی یا اقتصادی به اشکال گوناگون زندگی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. که در زیر تعدادی از این موارد را می‌آوریم:

- محرومیت زنان از سواد و عدم دسترسی به فرصت‌های حرفه‌آموزی.
- امنیت شغلی زنان در دوران بعد از رخصتی زایمان در خطر قرار می‌گیرد.
- زنان، در عمل، از دستمزد کمتری در محیط کار بهره می‌برند.
- شوهر مجوز شرعی و سنتی در اختیار دارد و می‌تواند با استفاده از آن مانع اشتغال همسرش شود.
- با وجودی که حقی بر مهریه دارند، اما چون طلاق حق مطلق مردان است، اغلب همین حقوق مالی را در بدل گرفتن طلاق می‌بخشند و دست خالی رها می‌شوند.
- اکثراً زنان شاغل تمام درآمد خود را طی سال‌ها که به خانه می‌برند خرج می‌کنند. در صورت وقوع طلاق یا مرگ شوهر یا ازدواج مجدد شوهر به شدت گرفتار فقر می‌شوند و در ایام پیری تنها می‌مانند.^{۲۱}
- در جریان هشت ماه سال ۱۳۹۵ تعداد ۵۴۸ مورد خشونت اقتصادی در بانک اطلاعات کمیسیون به ثبت رسیده است، که از این میان «۴۰۶ مورد آن محرومیت زنان از دریافت نفقه، ۴۷ مورد منع تصرف در اموال شخصی، ۴۴ مورد عدم دسترسی به حق میراث، ۳۳ مورد نپرداختن مهریه، ۱۱ مورد ممانعت از حق کار می‌باشد.»^{۲۲}

تحلیل وضعیت خشونت علیه زنان در افغانستان

در ظاهر امر تصور عمومی این است که در جامعه افغانی نسبت به زنان احترام خاصی وجود دارد، اما اگر نگاه عمیق به واقعیت‌های اجتماعی و رفتارهای افراد نسبت به زنان داشته باشیم به یک واقعیت دیگری می‌رسیم که روزانه صدها زن در افغانستان خواسته یا ناخواسته با حرکات، گفتار و رفتار مردان جامعه ما مورد خشونت قرار می‌گیرند.

با وجودی که دولت افغانستان تاحال به تعداد زیادی از اسناد بین‌المللی حقوق بشر ملحق شده و یا آنها را تصویب نموده است، همچنین با همکاری کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و جامعه مدنی تلاش نموده است تا از طریق گنجاندن حقوق زنان در نصاب تعلیمی مکاتب، دانشگاه‌ها، دارالمعلمین‌ها و مراکز آموزشی نظامی و ایجاد شبکه‌های دادخواهی تغییری را در نگرش‌های خشونت‌پرور و تحقیرآمیز نسبت به زنان در جامعه به وجود آورد، اما خشونت‌هایی که روزانه زنان افغانستان به آن روبه‌روند تکان‌دهنده است. قضایای خشونت علیه سحرگل، شلاق خوردن دو جوان در ولایت غور، قضیه ریزه‌گل و قتل فرخنده در مرکز شهر کابل و ده‌ها قضیه دیگر امثال آن هولناک‌ترین مصادیق خشونت علیه زنان در عصر حاضر می‌باشد که تا حال متأسفانه از سوی دولت افغانستان به صورت جدی مورد توجه و پیگیری قرار نگرفته است.

تلاش‌های پیگیری که از جانب کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و سایر نهادهای مدافع حقوق زنان در راستای ثبت قضایای خشونت علیه زنان انجام شده است درخور ستایش است، اما با آنهم کشف و جمع‌آوری آمار دقیق و واقعی خشونت علیه زنان در سطح کشور یک امر مشکل می‌باشد. زیرا حاکمیت عرف و عنعنات ناپسند و نبود امنیت و عدم دسترسی به برخی از مناطق ناامن کشور مهم‌ترین موانعی‌اند که سد راه مراجعه زنان به نهادهای عدلی و قضایی کشور شده و چالش‌های عمده را برای تحقق برنامه‌ها و انجام مصاحبه‌ها و مشاهدات به وجود آورده است.

مطابق گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تنها طی هشت ماه سال ۱۳۹۵ تعداد ۲۶۲۱ مورد خشونت

۲۱. مهرانگیز کار، پیشین، ص ۳۶۶.

۲۲. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، پیشین، ص ۱۵.

علیه زنان از طریق دفاتر ساحوی و لایتی در بانک اطلاعات این کمیسیون به ثبت رسیده است. در حالی که این رقم در شش ماه نخست سال ۱۳۹۴ به ۲۵۷۹ مورد و در شش ماه نخست سال ۱۳۹۳ به ۲۴۰۳ مورد می‌رسید که این رقم ۷,۳۲ درصد افزایش را در سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد.^{۲۳} چنانچه اگر این ارقام را به صورت ماهانه محاسبه نماییم دیده می‌شود که ارقام سال ۱۳۹۵ با سال ۹۴ حدود ۴ درصد کاهش را نشان می‌دهد؛ مثلاً:

تعداد خشونت به صورت ماهانه در سال ۱۳۹۵ به ۳۲۷ مورد می‌رسد؛

ارقام خشونت به صورت ماهانه در سال ۱۳۹۴ تعداد ۴۲۹ مورد ثبت شده است؛

این ارقام به صورت ماهانه در سال ۱۳۹۳ به ۴۰۰ مورد می‌رسید.

ارقام فوق را اگر به صورت شش ماه در نظر بگیریم، دیده می‌شود که کاهش فی ماه حدود ۱۰۲ مورد در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۴ بوده است. چون تعداد خشونت در شش ماه ۱۳۹۵ حدود ۲۴۱۳ مورد و در شش ماه ۱۳۹۴ حدود ۲۵۷۹ مورد می‌باشد یعنی نسبت به سال جاری ۱۶۶ مورد بیشتر بوده است. کاهش خشونت علیه زنان نوعی امیدواری و نشانگر تأثیرات کار نهادهای مدافع حقوق زنان در افغانستان می‌باشد.

این در حالی است که ظرفیت‌های قانونی برای حمایت از زنان و آزادی‌های‌شان هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی وجود دارد که هر کدام به صورت جداگانه توضیح داده می‌شود:

ظرفیت‌های حقوقی و قانونی برای حمایت از زنان افغانستان

یک: ظرفیت‌های حقوقی و قانونی در قوانین ملی

مبتنی بر مواد قانون اساسی، قانون منع خشونت علیه زن، قانون مدنی، قانون احوال شخصیه اهل تشیع، قانون مبارزه با قاچاق انسان، قانون مبارزه با آزار و اذیت جنسی زنان و سایر قوانین عادی کشور، دولت افغانستان مکلف به اتخاذ و حمایت تدابیر مؤثر جهت مبارزه با تبعیض و خشونت علیه تمام شهروندان به خصوص زنان کشور می‌باشد. در زیر مواد قوانین متذکره که به صورت مشخص زنان را مورد حمایت قرار داده است را می‌آوریم:

۱. ماده ۲۲ قانون اساسی هر نوع تبعیض بین اتباع افغانستان را ممنوع قرار داده و برابری زن و مرد را در برابر قانون تسجیل نموده است.

۲. ماده ۴۴ قانون اساسی، دولت را مکلف به اتخاذ تدابیر و انجام برنامه‌های انکشافی سواد آموزی و انکشاف آموزش زنان نموده است.

ماده ۴۴ قانون اساسی جدید افغانستان، نشان‌دهنده آن است که قانون‌گذاران به نحوی تلاش نموده‌اند تا از طریق اعمال تبعیض مثبت زنان را مورد حمایت قرار دهند و دولت افغانستان رامکلف نموده است تا در زمینه حق آموزش و پرورش زنان به صورت خاص راهکارهای روشن و مؤثر را ایجاد نماید.

۳. در ماده ۵۴ قانون اساسی جدید افغانستان، دولت مکلف گردیده است تا در جهت حمایت از خانواده و تأمین سلامتی روحی و جسمی مادر و کودک شرایط لازم را به وجود آورد.

۴. ماده ۳۳ قانون اساسی به تناسب نفوس از هر ولایت طور اوسط حداقل دو وکیل زن در ولسی جرگه را به عنوان عضو پیش‌بینی نموده است. هم‌چنین ماده ۳۴ در مورد یک‌سوم از اعضای انتصابی مجلس سنا که توسط رئیس جمهور معرفی می‌گردد، از رئیس جمهور می‌خواهد تا نصف این افراد را از میان زنان معرفی کند.

۵. ماده ۷ قانون اساسی جدید افغانستان، دولت را مکلف نموده تا تمام اسناد حقوق بین‌المللی را که افغانستان به آن‌ها ملحق شده و تصویب کرده است، رعایت نماید.

۲۳. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، گزارش خشونت علیه زنان در شش ماه نخست سال ۱۳۹۴، ص ۱.

۶. مواد ۵ و ۱۵ قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال و قانون منع خشونت علیه زن، کمیسیون منع آزار و اذیت و خشونت علیه زن را ایجاد نموده که از صلاحیت‌های تحقیق، اجرای برنامه‌های آگاهی‌دهی، تأمین هماهنگی میان نهادهای مبارزه با آزار و اذیت و خشونت، پیشنهاد تعدیل یا وضع مقررات که در تطبیق این قوانین مؤثر باشد برخوردار می‌باشد.

۷. مواد ۳ تا ۷ قانون منع خشونت و مواد ۳ و ۴ قانون منع آزار و اذیت مفاهیم واصطلاحات، مصادیق خشونت علیه زنان و حقوق مجنی‌علیه‌های آزار و اذیت و خشونت را معرفی نموده است.

۸. مواد ۸ تا ۱۵ هر دو قانون نهادهای حمایتی را معرفی نموده و مسئولیت‌های هریکی از آن‌ها را در رابطه به رفع آزار و اذیت و خشونت علیه زنان، تذکره داده است.

۹. فصل سوم قانون منع خشونت و مواد ۲۴ تا ۲۷ قانون منع آزار و اذیت به مسایل جزایی جرایم آزار و اذیت و خشونت علیه زنان پرداخته است.

۱۰. یکی از مهم‌ترین ماده‌های قانون منع خشونت علیه زنان ماده ۴۳ است که تصریح می‌کند در صورتی که احکام این قانون با سایر قوانین عادی کشور مغیرت داشته باشد، به احکام این قانون ارجحیت داده می‌شود.

دو: ظرفیت‌های حقوقی در حقوق بین‌الملل

اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه تبعیضات علیه زن، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، قطعنامه ۱۳۲۵ که در نشست ۴۲۱۳ مورخ ۳۱ اکتوبر سال ۲۰۰۰ شورای امنیت صادر گردیده است، عهدنامه بین‌المللی حقوق سیاسی زنان و برخی دیگر از اسناد بین‌المللی حقوق بشر در مجموع به مبارزه علیه تبعیض و خشونت علیه زنان تأکید داشته و دولت‌های عضو را مکلف نموده است تا برنامه‌هایی مؤثر را در راستای مبارزه علیه تبعیض و خشونت علیه زنان طرح و عملی نمایند.

جرم‌انگاری خشونت علیه زنان

با در نظر داشت این که خشونت علیه زنان در سطح جهان به عنوان عمل ضد حقوق بشری قلمداد شده است، اما متأسفانه در افغانستان عملاً در اکثر موارد تا هنوز به خشونت علیه زنان به حیث یک موضوع خانگی و فامیلی نگریسته می‌شود، که این امر سبب عدم دخالت و پیگیری قضایای خشونت علیه زنان توسط نهادهای عدلی و قضایی به‌ویژه پولیس که مدافع امنیت و حریم شخصی شهروندان می‌باشد، می‌گردد. این در حالی است که خوشبختانه تمام ۲۲ مواردی که به عنوان مصادیق خشونت علیه زنان در فوق ذکر گردیده، در قانون منع خشونت علیه زنان و قانون منع آزار و اذیت زنان جرم‌انگاری شده است. در زیر برخی از خشونت علیه زنان را که روزانه ده‌ها مورد در جامعه افغانستان اتفاق می‌افتد با جزایهای مندرجه آن در قوانین می‌آوریم:

• **تجاوز جنسی:** عمل تجاوز جنسی یکی از مصداق‌های خشونت علیه زنان بوده و جرم می‌باشد. به این خاطر مرتکب آن قرار زیر مجازات می‌گردد:

(۱) شخصی که مرتکب تجاوز جنسی بر زن بالغ گردد، بادر نظر داشت حکم مندرج ماده ۴۲۶ قانون جزاء به حبس دوام و در صورت فوت مجنی‌علیها به اعدام محکوم می‌گردد.

(۲) شخصی که مرتکب تجاوز جنسی بر زن نابالغ گردد، با در نظر داشت حکم مندرج ماده ۴۲۶ قانون جزاء، به حداکثر حبس دوام و در صورت فوت مجنی‌علیها به اعدام محکوم می‌گردد.

(۳) در حالات مندرج فقره‌های ۱ و ۲ این ماده مرتکب به پرداخت وجه معادل مهر مثل به حیث جبران خساره به مجنی‌علیها نیز محکوم می‌گردد.

(۴) شخصی که مرتکب تجاوز به عفت و ناموس زن گردد، ولی تجاوز وی منجر به فعل زنا یا لواط نگردد (تفخیزد، مساحقه یا امثال آن را مرتکب گردد)، حسب احوال به حبس طویل که از هفت سال بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد.

(۵) هرگاه مجنی‌علیه‌های جرم مندرج فقره ۴ این ماده به ۱۸ سالگی نرسیده یا مرتکب جرم، اقارب تا درجه سوم، مربی، معلم، مستخدم یا طبیب مجنی‌علیه‌ها بوده یا به نحوی بالای مجنی‌علیه‌ها نفوذ و اختیار داشته باشد، فاعل حسب احوال به حبس طویل که از ده سال بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد.^{۲۴}

• **اجبار به فحشاء:** این عمل نیز که یکی از رایج‌ترین مورد خشونت علیه زنان می‌باشد، مطابق این قانون جرم تلقی شده و مرتکب آن به صورت زیر مجازات می‌گردد:

(۱) شخصی که زن بالغ را مجبور به فحشاء نماید، حسب احوال به حبس طویل که از هفت سال کمتر نباشد، محکوم می‌گردد.

(۲) هرگاه مجنی‌علیه‌های جرم مندرج فقره ۱ این ماده زن نابالغ باشد، مرتکب حسب احوال به حبس طویل که از ده سال کمتر نباشد محکوم می‌گردد.^{۲۵}

• **لت و کوب:** به همین ترتیب، لت و کوب یکی از موارد دیگری است که ارقام بلندی را در گزارش‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و نهادهای مدافع حقوق زنان تشکیل می‌دهد. برای شخصی که مرتکب عمل لت و کوب زن گردد، در این قانون مجازات زیر در نظر گرفته شده است:

شخصی که زن را مورد لت و کوب قرار دهد ولی منجر به جراحت و یا معلولیت وی نگردد حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه بیشتر نباشد محکوم می‌گردد.^{۲۶}

• **به بد دادن:** به بد دادن زنان نیز خشونت علیه زن بوده و در این قانون جرم گفته شده است. مطابق این قانون شخصی که زن را به نام بد دادن به نکاح بدهد قرار شرح زیر مجازات می‌شود:

(۱) شخصی که زن را به نام بد دادن به نکاح بدهد یا بگیرد، مرتکب حسب احوال به حبس طویل که از ده سال بیشتر نباشد محکوم می‌گردد.

(۲) در حالت مندرج فقره ۱ این ماده اشخاص ذیدخل (شاهد، وکیل، مصلح و عاقد) هریک حسب احوال به حبس متوسط محکوم و عقد نکاح در صورت مطالبه زن بد داده شده مطابق احکام قانون فسخ می‌گردد.^{۲۷}

• **نکاح اجباری:** هرگاه یک شخص زنی را که سن قانونی ازدواج را تکمیل نموده بدون رضایت وی به عقد و نکاح در آورد، حسب احوال به حبس متوسط که از دو سال کمتر نباشد محکوم، نامزدی نکاح مطابق احکام قانون فسخ می‌گردد.^{۲۸}

• **ممانعت از حق ازدواج:** هرگاه شخص مانع ازدواج زن گردد یا حق انتخاب ازدواج را از وی سلب نماید، حسب احوال به حبس قصیر محکوم می‌گردد.^{۲۹}

• **نکاح قبل از اكمال سن قانونی:** هرگاه شخصی زن را که سن قانونی ازدواج را تکمیل ننموده و بدون رعایت حکم مندرج ماده ۷۱ قانون مدنی به عقد نکاح در آورد حسب احوال به حبس متوسط که از دو سال کمتر نباشد محکوم و نکاح در صورت مطالبه زن مطابق احکام قانون فسخ می‌گردد.^{۳۰}

• **آزار و اذیت:** یکی از شایع‌ترین خشونت‌ها علیه زنان آزار و اذیت می‌باشد که متأسفانه روزانه صدها مورد

۲۴. قانون منع خشونت علیه زنان، ماده ۱۷.

۲۵. همان، ماده ۱۸.

۲۶. همان، ماده ۲۳.

۲۷. همان، ماده ۲۵.

۲۸. قانون منع خشونت علیه زنان، ماده ۲۶.

۲۹. همان، ماده ۲۷.

۳۰. همان، ماده ۲۸.

در جامعه افغانستان اتفاق می‌افتد و امنیت فردی زنان را سلب می‌کند. این عمل هم در قانون منع خشونت علیه زنان و هم در قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال جرم پنداشته شده و برای مرتکبین آن مجازات زیر در نظر گرفته شده است:

(۱) شخصی که مرتکب آزار و اذیت زن گردد، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه کمتر نباشد، محکوم می‌گردد.

(۲) هرگاه جرم مندرج فقره ۱ این ماده با استفاده از موقف و مقام ارتکاب یابد، مرتکب حسب احوال به حبس قصیر که از شش ماه کمتر نباشد، محکوم می‌گردد.^{۳۱}

همچنین، هرگاه شخصی مرتکب آزار و اذیت زنان یا اطفال در محلات و اماکن عام، وسایل نقلیه عمومی یا هر محل دیگری به اساس شواهد و قرائن اثباتیه گردد، حسب احوال از پنج هزار تا ده هزار افغانی جزای نقدی توسط محکمه محکوم می‌گردد.^{۳۲}

هرگاه شخصی مرتکب آزار و اذیت زنان یا اطفال در محل کار، مراکز تعلیمی و تحصیلی یا مراکز صحتی گردد، حسب احوال به جزای نقدی بیش از ده هزار تا بیست هزار افغانی توسط محکمه محکوم می‌گردد.^{۳۳} اما موارد زیر در این قانون حالات مشدده محسوب گردیده است:

(۱) در صورتی که جرم توسط استاد، مربی، طبیب یا آمر با استفاده از موقف و مقام ارتکاب گردیده باشد.

(۲) در صورتی که ارتکاب جرم منجر به صدمه جسمی یا روانی مجنی علیه گردیده باشد.

(۳) در صورتی که جرم مکرراً ارتکاب یافته باشد.^{۳۴}

پس به این ترتیب تمام ۲۲ مورد خشونت علیه زنان مندرجه این قانون جرم بوده هیچ‌کس حق ندارد در محل سکونت، اداره دولتی یا غیردولتی، مؤسسات، محلات عامه، وسایط نقلیه یا سایر محلات، مرتکب آن گردد، در صورت ارتکاب مطابق احکام آن قوانین مجازات تعیین شده بر آنها تطبیق می‌گردد.^{۳۵}

نتیجه‌گیری

خشونت علیه زنان به هرگونه عمل خشونت‌آمیزی اطلاق می‌شود که مبنای جنسی داشته و باعث بروز آسیب‌های جسمی و جنسی و روانی یا رنج و آزار زنان، از جمله تهدید به انجام این اعمال، محرومیت‌های اجباری یا اختیاری از آزادی در زندگی خصوصی و اجتماعی آنان می‌شود.

خشونت علیه زنان معضل جهانی است یعنی در تمام جوامع به اشکال گوناگون اتفاق می‌افتد. خشونت علیه زنان یکی از چالش‌های جدی فراراه تأمین حقوق بشر می‌باشد، که تا حد زیاد ریشه عمیق در ساختار اجتماعی، فرهنگی، پیش‌داوری‌ها، تبعیض و نوع نگاه افراد جامعه نسبت به زنان دارد، به این خاطر مبارزه با خشونت علیه زنان نیازمند کار پیگیر مبتنی بر برنامه‌های سنجیده شده و گسترده می‌باشد.

اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه تبعیضات علیه زن، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، قطعنامه ۱۳۲۵، عهدنامه ی بین‌المللی حقوق سیاسی زنان تبعیض علیه زنان را نکوهش کرده است. طبق این اسناد دولت‌ها ملزم شده اند تا برای کاهش خشونت علیه زنان برنامه‌هایی مؤثر را طرح و تطبیق نمایند.

بر بنیاد قانون منع خشونت علیه زنان و قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال، خشونت علیه زنان جرم‌انگاری شده هیچ‌کس حق ندارد در محل سکونت، اداره دولتی یا غیر دولتی، مؤسسات، محلات عامه، وسایط نقلیه یا سایر محلات،

۳۱. همان، ماده ۳۰.

۳۲. قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال، ماده ۲۵.

۳۳. همان، ماده ۲۶.

۳۴. همان، ماده ۲۷.

۳۵. قانون منع خشونت علیه زنان، ماده چهارم.

مرتکب آن گردد، در صورت ارتکاب مطابق احکام قوانین متذکره مجازات می‌گردد.

خشونت علیه زنان به گونه‌های مختلف اعمال می‌شود، اما خشونت‌های فیزیکی، روانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی عمده‌ترین دسته‌های خشونت علیه زنان می‌باشد که در قانون منع خشونت علیه زنان به صورت مصدقی تصریح گردیده است. مقایسه ارقام ثبت‌شده در بانک اطلاعات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در شش ماه نخست سال ۱۳۹۴ نسبت به شش ماه نخست سال ۱۳۹۳ افزایش اما مقایسه این رقم نسبت به سال ۱۳۹۵ نشان‌دهنده کاهش خشونت علیه زنان می‌باشد. تنزیل ارقام خشونت علیه زنان در سال ۱۳۹۵ دلیل خوبی بر تأثیر دادخواهی نهادهای مدافع حقوق زنان در افغانستان می‌باشد.

در جامعه افغانستان متأسفانه هویت زنان در چارچوب خانواده و نقش همسری به عنوان جنس دوم تعریف می‌شود. یعنی موارد زیادی وجود دارد که مردان منکر هویت زنان به عنوان شخص کامل انسانی می‌باشند، تا هنوز در جامعه افغانستان نام بردن از زنان تابو است. چون مردان، سهمین شدن زنان در تصمیم و تأمین حقوق مساوی برای آنان را نوعی تهدید برای شالوده اقتدار خانوادگی و اجتماعی خود می‌دانند. بنابراین تا وقتی اقتدار مردان در خانواده امری طبیعی تلقی شود، و تا وقتی نگرش جامعه نسبت به زنان تغییر نکند و جامعه برابری مرد و زن را بدون وابستگی به یکدیگر به رسمیت نشناسد، خشونت علیه زنان همچنان ادامه خواهد داشت.

منابع

۱. کار، مهرانگیز، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹.
۲. تشکری، زهرا، زن در نگاه روشنفکران، ناشر کتاب طه، قم، ۱۳۸۱.
۳. فرهنگ فشرده سخن، ۱۳۸۲.
۴. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، دستنامه آموزشی حقوق بشر، نمودار شماره ۲۵، کابل ۱۳۸۴.
۵. مجموع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه رفع خشونت علیه زنان، اعلام شده در قطعنامه ۴۸/۱۰۴ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳.
۶. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، خشونت خانوادگی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن، کابل، ۱۳۸۸.
۷. قانون اساسی افغانستان، مصوب سال ۱۳۸۲.
۸. قانون منع خشونت علیه زنان.
۹. قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال.
۱۰. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، گزارش خشونت علیه زنان در هشت ماه نخست سال ۱۳۹۵.
۱۱. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، گزارش خشونت علیه زنان در شش ماه نخست سال ۱۳۹۴.